# مسجد

## جلسه 110-462

**‌شنبه - 10/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بعد از بحث از مکان مصلی و شرائط آن، صاحب عروه مسائلی را در رابطه با مکان‌هایی که نماز در آن مکروه هست، مثل حمام مطرح کرده و سپس مسائلی را در رابطه با مکان‌هایی که نماز در آن فضیلت دارد بیان کرده که اهم آن، نماز در مسجد است.

به مناسبت بحث از نماز در مسجد و فضیلت آن، برخی از احکام مسجد را هم بیان کرده. ما هم به علت اهمیت این بحث و ابتلاء به آن، برخی از این مسائل را بررسی می‌‌کنیم.

**مسأله 11: عدم اعتبار قصد قربت، اجراء صیغه و قبض در صحت وقف**

در مسأله 11 صاحب عروه فرموده است الاحوط اجراء صیغة الوقف بقصد القربة فی صیرورته مسجدا بان یقول وقفته قربة الی الله لکن الاقوی کفایة البناء بقصد کونه مسجدا مع صلاة شخص واحد فیه باذن البانی فیجری علیه حیئنذ حکم المسجدیة و ان لم تُجر الصیغة.

از این عبارت صاحب عروه سه مطلب ممکن است استفاده بشود:

مطلب اول لزوم قصد قربت هست در وقف مسجد. البته تلفظ به قصد قربت که قطعا لازم نیست. این‌که عبارت صاحب عروه موهم این است که احتیاط این است که واقف بگوید وقفته قربة الی الله، گفتن قربة الی الله که قطعا لازم نیست. اما این‌که واقف حقیقتا قصد قربت داشته باشد، این چیزی است که مشهور قائل به آن هستند. خود صاحب عروه در تکملة العروة الوثقی جلد 1 صفحه 186، فرموده است المشهور اشتراط القربة فی صحة الوقف، و لکن در ادامه فرموده است الاقوی وفاقا لجماعة عدم اشتراطه للاطلاقات و لصحته من الکافر و اطلاق الصدقة علیه انما هو باعتبار الافراد التی یقصد فیه القربة و لایلزم ان یکون جمیع افراده کذلک. فرموده است در تکملة العروة الوثقی: هر چند مشهور در صحت وقف قصد قربت را معتبر می‌‌دانند و لکن اقوی همان‌طور که جماعتی از فقهاء فرمودند قصد قربت در صحت وقف معتبر نیست بخاطر اطلاقات صحت وقف مثل صحیحه صفار: الوقوف تکون علی حسب ما یوقفها اهلها. و هم بخاطر این‌که وقف از کافر هم صحیح است با این‌که کافر قصد قربت از او متمشی نمی‌شود.

بعد برای دفع شبهه فرمودند ممکن است کسی بگوید در برخی از روایات عنوان صدقه بر وقف اطلاق شده و صدقه طبق برخی از نصوص مشروط به قصد قربت است: لاصدقة و لاعتق الا ما ارید به وجه الله. صاحب عروه فرموده‌اند: معلوم نیست که صدقه بر مطلق وقف اطلاق شده باشد. آن وقفی که به قصد قربت باشد، او صدقه است اما وقف بدون قصد قربت باطل است، این را ما از این مطلب نمی‌فهمیم.

پس طبق فرمایش صاحب عروه در کتاب تکملة العروة قصد قربت در وقف معتبر نیست. ممکن است کسی زمینی را وقف مسجد کند بخاطر دواعی دنیوی و یا حتی بخاطر ریا، ‌اما وقفش صحیح است. بر خلاف مشهور که این وقف را باطل می‌‌دانند.

مرحوم صاحب کفایه در کتابٌ‌ فی الوقف صفحه 4 نظر مشهور را تقویت کرده. فرموده: علامه حلی در کتاب‌های متعددش و همین‌طور شهید اول در دروس فرمودند قصد قربت در وقف معتبر است. بله از بعضی نقل شده ادعای اجماع بر این مطلب. بعد صاحب کفایه فرموده و هو قضیة اصالة الفساد بدونه. مقتضای استصحاب عدم ترتب اثر که از آن تعبیر می‌‌کنند به اصالة الفساد هم این است که وقف بدون قصد قربت نافذ نیست. خلافا لغیر واحد من المتأخرین و منهم صاحب الجواهر، غیر واحدی از متاخرین از جمله صاحب جواهر فرمودند در صحت وقف قصد قربت معتبر نیست بلکه ایشان فرموده است فقیه با کمترین تأمل قطع پیدا می‌‌کند به این مطلب.

در ادامه صاحب کفایه فرموده است: ممکن است کسی استدلال کند بر اشتراط قصد قربت در وقف به این روایت که فرموده است لاصدقة‌ و لاعتق الا ما ارید به وجه الله. و لکن جوابش این است که این مبتنی بر این است که هر وقفی صدقه باشد، صدقه هم که مشروط به قصد قربت است، اما ما دلیل نداریم که هر وقفی صدقه است.

در مقابل، آن‌هایی که می‌‌گویند قصد قربت معتبر نیست در صحت وقف، ممکن است به عموم اوفوا بالعقود و اطلاق الناس مسلطون علی اموالهم و یا الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها تمسک کنند و همین‌طور استدلال کنند به صحت وقف کافر و غیر شیعی با توجه به این‌که عبادت غیر شیعی باطل است. اگر وقف یک عمل عبادی بود، نباید وقف غیر شیعی صحیح باشد در حالی که مسلم صحیح است.

صاحب کفایه فرموده این استدلال‌ها را ما قبول نداریم. اما اوفوا بالعقود اول الکلام است که وقف عقد باشد تا به عموم اوفوا بالعقود بخواهیم تمسک کنیم بر صحت وقف مطلقا و لو بدون قصد قربت. و اما الناس مسلطون علی اموالهم در مقام این هست که هیچ‌ کسی محجور نیست از تصرف صحیح نه این‌که هر تصرفی از مالک صحیح است. این روایت در مقام بیان مشروعیت اسباب نقل و انتقال نیست؛ این روایت در مقام بیان این است که هیچ‌کس محجور نیست و نیاز به ولی ندارد کسی در نفوذ تصرفاتش. اما "الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها"، در مقام بیان این است که وقف به همان نحو و به همان خصوصیتی که هست، باید حفظ بشود و در مقام بیان این است که وقف به همان خصوصیتی که واقف وقف کرده، نافذ است. اما در مقام انشاء وقف چطور انشاء بکنیم وقف را؟ آیا قصد قربت معتبر است در هنگام انشاء وقف یا نیست؟ در مقام بیان این نیست. ظاهرا مقصود صاحب کفایه این است که الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها، یعنی وقف طبق همان جهت موقوفه باید با او عمل بشود، بر خلاف جهت موقوفه نمی‌شود عمل کرد، اما این‌که انشاء وقف شرائطی دارد یا ندارد، در مقام بیان آن نیست.

بعد صاحب کفایه فرموده است: اما این‌که گفته شده "وقف کافر صحیح است، چون کافر قصد قربت نمی‌تواند بکند این شاهد بر این می‌‌شود که در وقف قصد قربت معتبر نیست"، جوابش این است که کی می‌‌گوید کافر نمی‌تواند قصد قربت بکند؟ کافر هم می‌‌تواند قصد قربت کند طبق دین خودش. بله، از این می‌‌فهمیم در صحت وقف اسلام و ایمان شرط نیست اما قصد قربت از واقف شرط نیست این را از کجا بفهمیم؟ و لذا ایشان فرموده است مقتضای اصل که اجماع هم بر آن ادعاء شده است این است که قصد قربت در صحت وقف معتبر است.

راجع به این فرمایش صاحب کفایه که تقویت کرد نظر مشهور را در اعتبار قصد قربت در صحت وقف، بعدا صحبت خواهیم کرد.

اما آن‌چه که فعلا عرض می‌‌کنیم این است که بر خلاف آن‌چه که عبارت صاحب عروه موهم است که قصد قربت معتبر است در صحت وقف، ‌ایشان در کتاب تکملة‌ العروة ‌الوثقی صریحا فرموده است که قصد قربت در صحت وقف معتبر نیست. و این مطلبی است که بزرگان معاصرین مثل امام قدس سره، مرحوم آقای خوئی، ‌آقای سیستانی صریحا فرموده‌اند که در وقف قصد قربت معتبر نیست. امام قدس سره در کتاب تحریر الوسیلة جلد 2 صفحه 64 این‌طور فرموده‌اند: الاقوی عدم اعتبار قصد القربة حتی فی الوقف العام و ان کان الاحوط اعتباره مطلقا. مرحوم آقای خوئی هم در منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 234 فرمودند الاظهر عدم اعتبار القربة فی صحة الوقف و لا سیما فی الوقف الخاص مثل الوقف علی الذریة.

مطلب دومی که این عبارت صاحب عروه در مسأله 11 موهم آن است و ممکن است این مطلب را بفهماند که در صحت وقف مسجد قبض معتبر است چون تعبیر کرد ایشان فرمود: الاقوی کفایة البناء بقصد کونه مسجدا مع صلاة شخص واحد فیه باذن البانی. اگر کسی یک جایی را بسازد به قصد این‌که مسجد باشد، ‌در صورتی وقفش صحیح است و وقفش کامل می‌‌شود که یک نفر در آن‌جا به اذن سازنده آن‌جا نماز بخواند.

این مطلب را هم صاحب عروه در تکملة العروة صفحه 186 مطرح کرده و در آن‌جا نظری که انتخاب کرده این است، ‌فرموده: ظاهر کلمات العلماء اشتراط القبض فی الوقف حتی علی الجهات العامة کالوقف علی المساجد و القناطر و نحوهما من المصالح العامة و کذا فی الوقف علی الفقراء أو العلماء أو الزوار أو نحوهم من الاصناف و لکن یمکن منع اعتباره فیها و کذا فی وقف المسجد و المدرسة و المقبرة لقصور الاخبار الدالة علی اعتباره عن شمول مثل المذکورات.

فرموده‌اند و لو مشهور قبض را معتبر دانستند در وقف مطلقا و ظاهر کلمات علماء این است که وقف بدون قبض صحیح نخواهد بود، ‌مثلا اگر جایی را وقف مسجد می‌‌کنند باید یک شخصی در آن‌جا نماز بخواند، و لکن اقوی این است که این معتبر نیست. البته ایشان در صدق قبض در مسأله 7 فرموده است لو وقف مسجدا أو مقبرة کفی فی قبضهما صلاة واحدة فی المسجد و دفن میت واحد فی المقبرة علی المشهور المدعی علیه الاجماع و الظاهر ان ذلک لصدق القبض علی فرض اعتباره فیهما کما هو ظاهرهم لکن لابد من کون الصلاة و الدفن باذن الواقف و بقصد کونه وقفا و الا لم یکف. پس طبق بیان صاحب عروه در تکمله در وقف مسجد قبض معتبر نیست. پس این‌که در عروه فرموده‌اند یک شخصی نماز بخواند در آن، این از باب احتیاط است برای مراعات نظر مشهور.

مرحوم آقای خوئی هم در وقف بر جهات عامه قبض را معتبر نمی‌دانند. و همین‌طور آقای سیستانی. و لذا طبق نظر این بزرگان همین که شخصی مکانی را بسازد به قصد این‌که مسجد باشد و مبرز عرفی هم باشد که این‌جا را می‌‌خواهد مسجد قرار بدهد آن مکان می‌‌شود مسجد و دیگر قابل تغییر نیست حتی اگر کسی تا به امروز در آن‌جا نماز نخوانده باشد.

البته بزرگان در این مسأله اختلاف دارند مثلا در وسیلة‌ النجاة مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی فرموده است و اما الوقف علی الجهات و المصالح المساجد و ما وقف علیها فان جعل الواقف له قیما و متولیا اعتبر قبضه أو قبض الحاکم. در مسأله 9 فرمودند لو وقف مسجدا أو مقبرة کفی فی قبضها صلاة واحدة فی المسجد و دفن میت واحد فی المقبرة.

امام هم در تحریر الوسیلة تعبیرشان این است، فرمودند یشترط فی صحة الوقف القبض و یعتبر فیه ان یکون باذن الواقف ففی الوقف الخاص یعتبر قبض الموقوف علیهم. اگر مکانی را وقف کند بر اولادش مثلا به این می‌‌گویند وقف خاص، در اینجا قبض موقوف‌علیهم شرط است. همان طبقه اول اولاد بلافصلش که موجودند در هنگام وقف، ‌قبض بکنند کافی است در صحت وقف. و اما الوقف علی الجهات العامة و المصالح کالمساجد و ما وقف علیها فان جعل الواقف له قیما و متولیا اعتبر قبضه أو قبض الحاکم.

ایشان هم قبض را در وقف بر مسجد معتبر دانستند البته فرمودند لو وقف مسجدا أو مقبرة کفی فی القبض صلاة واحدة فیه أو دفن میت واحد فیها باذن الواقف و بعنوان التسلیم و القبض. تحریر الوسیلة جلد 2 صفحه 65.

پس این‌که ظاهر صاحب عروه در این مسأله عروه این است که قبض معتبر است در صحت وقف مسجد و قبض به این است که یک شخصی در آن نماز بخواند ‌(اگر تا حالا هیچ‌کس نماز نخوانده در آن‌جا وقف مسجد تمام نیست، طبعا واقف می‌‌تواند تبدیل کند جهت وقف را، دیگر پشیمان بشود آن‌جا را مسجد قرار ندهد) این خلاف چیزی است که در تکملة العروة فرمودند و لو موافق با مشهور هست.

مطلب سوم هم این است که صاحب عروه در اینجا فرمودند وقف معاطاتی مسجد صحیح است. هر چند احتیاط مستحب این است که انشاء صیغه وقف بکنند.

راجع به این مطلب هم در تکملة العروة بحث کردند. تعبیر ایشان در تکملة العروة‌ جلد 1 صفحه 184 این است: ظاهر العلماء الاجماع علی اشتراط الصیغة فی الوقف و انه بدونها غیر صحیح. ظاهر علماء اجماع بر این است که وقف معاطاتی باطل است. بعد فرموده است:‌ الاقوی کفایة کل ما یدل علی المعنی المذکور و لو بضمیمة القرائن، تا این‌جا می‌‌رسد صاحب عروه می‌‌فرماید به نظر ما وقف معاطاتی صحیح است، ‌الاقوی ان الجمیع من باب الوقف المعاطاتی. تعبیر ایشان این است که حکی عن ابن ادریس و الشهید فی الذکری کفایة ذلک فی المسجد و لو لم یجر الصیغة لان معظم المساجد فی الاسلام علی هذه الصورة و هذا هو الاقوی. از ابن ادریس در سرائر و شهید اول در ذکری نقل شده که وقف معاطاتی در مسجد صحیح است و لو اجراء ‌صیغه نکند واقف چون عمده مساجد در اسلام به همین نحو وقف معاطاتی بوده. بعد صاحب عروه در تکملة‌ العروة فرموده و هذا هو الاقوی بل الاقوی ذلک فی غیر المسجد من بناء القناطر و الخانات للمسافرین و غرس الاشجار لانتفاع الناس بثمرها أو بالاستظلال بها و جعل الارض مقبرة و نحوها فان السیرة‌ علی عدم اجراء‌ صیغة الوقف فیها.

مرحوم آخوند در کتاب فی الوقف فرموده است المشهور اعتبار اللفظ فی الوقف و عدم اعتبار المعاطاة فیه و قد استفاض نقل الاجماع علیه و الاصل یقتضیه و لاناقل عنه. اصل هم اقتضاء می‌‌کند وقف معاطاتی نافذ نباشد استصحاب عدم ترتب اثر بر وقف معاطاتی جاری می‌‌شود که همان اصالة ‌الفساد است.

بعد ایشان فرموده است که برخی ادعای سیره کردند بر کفایت وقف معاطاتی در مثل بناء مسجد و امثال آن، و لکن سیره‌ای که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد در اینجا احرازش ممنوع است. و السیرة علی نحو کانت کاشفة عن رأی المعصوم ممنوعة لاحتمال انها من غیر المبالین أو منهم و لکنها مقطوعة انها غیر متصلة بزمان الامام علیه السلام.

سیره بر وقف معاطاتی در مثل مسجد ثابت نیست چون احتمال می‌‌دهیم این سیره متشرعه و متدینین نباشد، ‌سیره غیر مبالی‌ها باشد. یا سیره متشرعه باشد ولی ناشی از فتوی برخی از فقهاء باشد و متصل به زمان معصوم نباشد.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله ببینیم راجع به این سه مطلب که در عبارت عروه است:‌ یکی بحث اعتبار قصد قربت در وقف بر مساجد یا مطلق وقف. دوم: اعتبار قبض در صحت وقف مسجد و لو به این‌که شخصی در آن نماز بخواند یعنی طبق این نظر کسی در آن فعلا نماز نخوانده است واقف می‌‌تواند از وقفش بر گردد. و مطلب سوم هم کفایت وقف معاطاتی است که صاحب عروه به آن در این مسأله تصریح کرده.

ان‌شاءالله ادامه بحث راجع به این مطالب در جلسه آینده مطرح خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.